

مطالعه تطبیقی نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان به دو زبان فارسی و انگلیسی با توجه به موضوع جهانی‌شدن

* نگار داوری اردکانی

E-mail: n.davari@yahoo.com

** محمدرضا رضائیان دلوئی

E-mail: m_rezaiyan_d6483@yahoo.com

*** حسین معانی

E-mail: hosseinmoghani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۰

چکیده

امروزه گستره کاربرد زبان انگلیسی تا بدانجاست که زبانی جهانی و یا میانجی جهانی در حوزه‌های تجارت، رسانه‌های گروهی، علم و فناوری قلمداد می‌گردد و پژوهش‌های بسیاری درباره تأثیرهای بالقوه این زبان بر دیگر زبان‌ها انجام می‌شود. در این راستا در پژوهش حاضر با الگوگیری از چهارچوب‌های نظری بیکر و اوکز به ارزیابی نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان به زبان فارسی به منزله زبان ملی، و زبان انگلیسی به مثابه زبانی جهانی می‌پردازیم. پرسش‌های اصلی این پژوهش به شرح ذیل است:

- نگرش فارسی‌زبانان به زبان انگلیسی به منزله زبانی جهانی چگونه است؟
- نگرش فارسی‌زبانان به زبان فارسی به مثابه زبان ملی چگونه است؟
- رابطه بین نگرش فارسی‌زبانان به زبان‌های فارسی و انگلیسی چگونه است؟
- رابطه بین نگرش فارسی‌زبانان به زبان فارسی و انگلیسی، و هویت صنفی آنها چگونه است؟

بدین منظور، چهار گروه مختلف از فارسی‌زبانان ساکن شهر تهران که در مجموع ۸۲۰ نفر بودند، نگرش‌سنجی شده‌اند و داده‌های به دست آمده، با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل گشته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نگاه فارسی‌زبانان به زبان‌های فارسی و انگلیسی، مثبت است و رابطه‌ای مستقیم میان نگرش این افراد به این دو زبان وجود دارد؛ به عبارت دیگر هرچه نگرش افراد به زبان انگلیسی منفی‌تر باشد، نگاهشان به زبان فارسی نیز منفی‌تر است؛ البته در هر دو حالت، رابطه ضعیف است. در نهایت، سنجش رابطه هویت صنفی و نگرش نشان می‌دهد افرادی که به صورت مستقیم یا مسائل مربوط به برنامه‌ریزی زبانی و سیاست‌های آن درگیرند، در مقایسه با دیگر گروه‌ها از زبان آگاهی بیشتری برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: نگرش، جهانی‌شدن، زبان جهانی، فرهنگ جهانی.

* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبایی

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

زبان به مثابه یک پدیده اجتماعی، نقش مهمی در زندگی انسان دارد. پدیده‌های زبانی از نوع اجتماعی‌اند و بدین ترتیب، زبان و مسائل اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند (ادواردز، ۱۹۹۴: ۱۰۶). روابط اجتماعی و سلسله نیازهای پیچیده در زبان منعکس می‌گردد و در نتیجه، تحلیل آن را بسیار پیچیده می‌کند. امروزه رشد زبان انگلیسی به منزله یک زبان بین‌المللی، تعادل زبانی را به نحو بی‌سابقه‌ای دگرگون کرده و مجموعه‌ای از نگرش‌های نوین درباره زبان و سایر زبان‌ها را جایگزین دیدگاه‌های پیشین نموده است (کریستال، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

بیشتر پژوهشگران بر این باورند که بین پیدایش زبان جهانی و فرایند جهانی‌شدن، رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. در این پژوهش هر یک از این دو پدیده را به طور مختصر بررسی خواهیم نمود. پیوسته در این پژوهش، ضمن بررسی مختصر هر یک از این دو پدیده در پی ارزیابی نگرش زبانی فارسی‌زبانان به دو زبان فارسی و انگلیسی، تبیین رابطه میان نگرش به این دو زبان و نیز سنجش ارتباط میان هویت صنفی و نگرش افراد به این دو زبان هستیم. متغیرهای بررسی شده این مطالعه سن، هویت صنفی و میزان تحصیلات می‌باشد و پرسش‌های اصلی این پژوهش به شرح ذیل است:

- نگرش فارسی‌زبانان به زبان انگلیسی به منزله زبانی جهانی چگونه است؟
- نگرش فارسی‌زبانان به زبان فارسی به مثابه زبان ملی چگونه است؟
- رابطه بین نگرش فارسی‌زبانان به زبان‌های فارسی و انگلیسی چگونه است؟
- رابطه بین نگرش فارسی‌زبانان به زبان‌های فارسی و انگلیسی، و هویت صنفی آنها چگونه است؟

به منظور آزمایش فرضیه‌های تحقیق، پرسش‌نامه‌هایی در میان چهار گروه دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی - که به طور تقریبی نماینده چهار گروه سنی متفاوتند - در تهران توزیع نمودیم. در این پرسشنامه‌ها، الگوی اولیه را از تحقیق اوکز (۲۰۰۱) گرفته‌ایم که محتوا و ساختار آن برگرفته از آثار محققان ایرانی و دغدغه‌های مطرح شده در آنهاست و داده‌ها را با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS تحلیل نموده‌ایم. برای آزمودن تأثیر هویت صنفی و میزان تحصیلات بر نگرش زبانی، جدول‌های تقاطعی و آنوا^۱ طراحی کردیم و برای آزمون وابستگی متقابل دو مجموعه داده، آزمون‌های آماری مربوط بدان‌ها یعنی کای اسکوئر^۲، سامرز^۳ و کرامرز^۴ را انجام دادیم.

1- ANOVA
2- X2

3- Somer's
4- Kramers

مروری بر پیشینه تحقیق

فرایند جهانی شدن زنجیره‌ای از دگرگونی‌ها است که، قلمروهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فناوری و غیره را در سطح جهانی تحت تأثیر قرار می‌دهد و پیامد اجتناب‌ناپذیر آن، یکپارچگی هرچه بیشتر این قلمروهاست. جهانی شدن فرهنگ و زبان از نمونه‌های بارز این پدیده به شمار می‌رود. در نتیجه همگن نمودن فرهنگ و زبان، ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار جامعه‌ها نیز به تدریج رو به افول می‌روند؛ تا بدانجا که پس از گذشت مدت زمانی مشخص، فرهنگ و زبانی واحد جایگزین فرهنگ‌ها بسیاری می‌گردد که میراث‌دار ارزش‌ها، باورها و هنجارهای گذشته خود هستند.

جهانی شدن از یک سو جامعه‌ها را یکپارچه می‌کند و از دیگر سوی منجر به تقویت خودآگاهی آنها می‌گردد؛ در نتیجه، واکنش‌های جامعه‌ها در مقابل این پدیده، متفاوت می‌باشد: به لحاظ اهمیتی که فرایند جهانی شدن در عصر کنونی یافته، اندیشمندان بسیاری در پژوهش‌های‌شان این فرایند را تبیین نموده و مسائل، چالش‌ها و راهبردهای مربوط بدان را در حوزه زبان بررسی کرده‌اند. نورمن فرکلاف در کتاب «زبان و جهانی شدن»^۱ تأثیرهای زبان بر فرایندهای جهانی شدن را به خوبی ترسیم نموده و با ترکیب تحلیل انتقادی گفتمان^۲ و اقتصاد فرهنگی سیاسی^۳، نظریه نوینی را درباره رابطه میان گفتمان و دیگر ابعاد جهانی شدن عرضه نموده است. او با طرح مسائلی چون جنگ علیه تروریسم^۴ و تأثیر رسانه‌ها بر فرایند جهانی شدن، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان تحلیل متون را به صورت یکپارچه با تحلیل اقتصادی - سیاسی تلفیق نمود (فرکلاف، ۲۰۰۶). کرونین نیز در کتابی به نام «ترجمه و جهانی شدن»^۵، مناقشه‌آمیزترین مسائل حوزه سیاست‌های زبانی در عصر جهانی را بررسی کرده و به طرح سؤال‌هایی چالش‌برانگیز در این حوزه پرداخته است. کتاب او مطالب راهبردی و مناسبی را درباره آینده زبان‌ها و فرهنگ‌ها به دست می‌دهد (کرونین، ۲۰۰۳). دیوید کریستال در اثر خود با نام «انقلاب زبانی»^۶، به تحلیل دلایل ظهور زبان انگلیسی به منزله زبان جهانی پرداخته و آینده زبان انگلیسی را ترسیم نموده است (کریستال، ۱۳۸۵)؛ بلاک و کامرون در مجموعه مقالاتی با عنوان «جهانی شدن و آموزش زبان»^۷، تأثیر فرایند جهانی شدن بر

1- Language and Globalization

2- Critical Discourse Analysis (CDA)

3- Cultural Political Economy

4- Terrorism

5- Translation and Globalization

6- The Language Revolution

7- Globalization and Language Teaching

سیاست و کاربرد زبان در جهان، آموزش زبان دوم، و نیز مسائلی چون سواد، چندزبانگی، هویت و اینترنت را بررسی نموده‌اند (بلاک و کامرون، ۲۰۰۲). علاوه بر این، رابطه دوسویه جهانی شدن و فرهنگ را می‌توان به روشنی در کتاب «جهانی شدن و فرهنگ»^۱، از تاملینسون مشاهده نمود (تاملینسون، ۱۳۸۰).

به باور تاملینسون، جهانی شدن در قلمرو فرهنگ به منطقه‌زدایی فرهنگی می‌انجامد؛ به دیگر بیان، این فرایند، وابستگی فرهنگ به محل، منطقه و سرزمین را از میان برمی‌دارد (تاملینسون، ۱۳۸۰: ۱۰ و ۱۱). علاوه بر پژوهشگران یادشده، محققان بسیار دیگری نیز جهانی شدن، زبان ارتباط جهانی، فرهنگ جهانی، استعمار فرهنگی و مفاهیمی کم و بیش مرتبط با این پدیده را در دستور کار خود قرار داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به ادواردز (۱۹۹۴)، فیلیپسن (۱۹۹۲)، کریستال (۱۹۹۷ و ۲۰۰۰) و هاگن (۱۹۷۶) را نام برد.

بازتاب پذیرش یا عدم پذیرش جهانی شدن، زبان جهانی و فرهنگ جهانی را می‌توان در نگرش‌های زبانی جامعه و افراد جستجو کرد. نگرش‌های زبانی از عوامل مهم حفظ و یا گذار زبان‌ها به شمار می‌روند و بدین دلیل، مطالعه‌های زیادی درباره نگرش و به‌ویژه نگرش زبانی صورت پذیرفته است.

بیکر معتقد است نظریه نگرش‌های زبانی، ریشه در نظریه نگرش‌های کلی دارد (بیکر، ۱۹۹۲: ۲۳) و نگرش را به نقل از آجزن، تمایل مثبت یا منفی نسبت به یک شیء، فرد، نهاد یا رویداد تعریف می‌کند. به باور او نگرش مرکب از سه جزء است (بیکر، ۱۹۹۲: ۱۲ و ۱۳ نقل شده از آجزن، ۱۹۸۸: ۴): احساس درباره موضوع نگرش، شناخت یعنی افکار و آراء درباره موضوع، و رفتار یعنی گرایش به عمل. نگرش‌های زبانی منعکس‌کننده هویت گروهی می‌باشند (آپل و مویسکن، ۱۹۸۷: ۱۶) و در درجه اول، از طریق هنجارهای تحمیل‌شده اجتماعی‌ای شکل می‌گیرند که ممکن است از دیگر گروه‌های نژادی - زبانی گرفته شده باشد (فسلد، ۱۹۸۷: ۱۴۸)؛ بنابراین زبان استعاره‌ای از روابط درون‌گروهی و انعکاسی از نگرش‌های فرد به دیگران تلقی می‌گردد؛ علاوه بر این، مطالعه و کشف نگرش‌های زبانی یک جامعه در فهم اهداف برنامه‌ریزی‌های زبانی نیز مهم است. به‌طور کلی نگرش‌های زبانی از جنبه‌های گوناگون بررسی شده‌اند و از جمله کسانی که در این حوزه فعالیت کرده‌اند، می‌توان ادواردز (۱۹۸۵ و ۱۹۹۴)، اوکز

(۲۰۰۱)، مک کول میلر (۲۰۰۵)، ایستمن (۱۹۸۳)، کریستال (۱۳۸۵ و ۱۹۹۷) و فیلیپسن (۱۹۹۲) و هاگن (۱۹۷۹) را نام برد. در این راستا پژوهش پیش رو با الگوگیری از مطالعه‌های پیشین در زمینه نگرش‌های زبانی به بررسی چگونگی نگرش‌های زبانی گویشوران فارسی زبان به زبان فارسی به منزله زبان ملی و زبان انگلیسی به مثابه زبان جهانی و نیز تبیین رابطه دوسویه میان این دو می‌پردازد. درباره اهمیت موضوع این مطالعه باید بگوییم که تاکنون پژوهشی در این حوزه صورت نگرفته و این خود بر اهمیت و لزوم ارزیابی نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان به زبان فارسی و به‌ویژه زبان انگلیسی در مقام زبان جهانی می‌افزاید.

مبانی نظری

در این بخش به طرح مباحث ذیل می‌پردازیم:

۱- جهانی شدن

گسترش و آسان شدن ارتباط بین‌المللی، یا آنچه جهانی شدن خوانده می‌شود، واقعیتی انکارناپذیر است. مجموعه فرایندهای پیچیده جهانی شدن، جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، محیطی، نظامی و... را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برخلاف آنچه ادعا می‌شود، جهانی شدن در دهه‌های اخیر قرن بیستم شکل نگرفته و پیشینه‌ای بس طولانی دارد؛ با این حال، به‌ویژه در پی نوآوری‌های ایجاد شده در عرصه فناوری، ارتباطات و اطلاعات، جهش جدید و چشمگیری در فرآیند جهانی شدن به وقوع پیوسته است (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۱۶۳).

پژوهشگران معتقدند جهانی شدن، تحت تأثیر نیروهای مختلفی به وقوع می‌پیوندد و با توجه به جهت‌های اعمال این نیروها دو نوع جهانی شدن وجود دارد: «جهانی شدن از بالا»^۱ و «جهانی شدن از پایین»^۲. جهانی شدن از بالا، از طریق راهبردهایی شکل می‌گیرد که عوامل و سازمان‌های قدرتمند از جمله عوامل و سازمان‌هایی که راهبرد جهانی سازی^۳ را در پیش گرفته‌اند، آنها را به کار می‌گیرند. در مقابل، جهانی شدن از پایین، حاصل راهبردهایی است که افراد و یا گروه‌های خاص در مکان‌هایی خاص و به منظور سازگاری با دگرگونی‌ها، سود بردن از تغییرها و یا مقابله با آنها اتخاذ می‌کنند. هریس به نقل از آپادورای جهانی شدن را شبکه انبوه و سیالی از جریان‌های جهانی قلمداد می‌کند و برخی از شاخصه‌های مهم آن را اینگونه برمی‌شمارد:

1- Globalization from above

2- Globalization from below

3- Globalism

رهش فناوری: تبادل و گردش فناوری پیشرفته و ساده در بین سازمان‌های چندملیتی، ملی و دولتی؛ رهش سرمایه: جریان‌ها و بازارهای پول و بازارهای بورس؛ رهش رسانه: فناوری اطلاعات (روزنامه، تلویزیون و سینما) و تصویری که این رسانه‌ها از جهان خلق می‌کنند؛ رهش اقوام: جریان‌های مردم (گردشگران، مهاجران، پناهندگان، تبعیدی‌ها و کارگران خارجی)؛ و رهش اندیشه: گفت‌وگوهای ایدئولوژیک مرتبط با آزادی، دموکراسی و غیره (هریس و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۲).

تاملینسون به نقل از مک گرو^۶ جهانی شدن را صرفاً تشدید پیوندهای دوسویه جهانی می‌داند و بر چندگانگی پیوندهایی تأکید می‌کند که جهانی شدن را پدید می‌آورند: امروزه کالا، سرمایه، مردم، دانش، تصویر، بزه، آلوده‌کننده‌ها، مواد مخدر، مد و اعتقادات، همه به راحتی از مرز کشورها عبور می‌کنند. شبکه‌های فراملی، جنبش‌ها و رابطه‌های اجتماعی تقریباً در تمام عرصه‌ها، از عرصه علمی گرفته تا عرصه جنسی، گسترش یافته‌اند (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۴).

فرایند جهانی شدن، موافقان و مخالفانی دارد. ارتباط و وابستگی دوسویه فرهنگ‌ها و کشورهای گوناگون، ایجاد شبکه‌های جهانی سرمایه و اقتصاد، و پیشرفت‌های حاصل از رشد ارتباطات و فناوری اطلاعات از جمله دلایلی است که موافقان فرایند جهانی شدن در توجیه وجود آن ذکر می‌کنند. گرایش به برقراری صلح به دلیل وجود منافع مشترک، بهبود سطح استاندارد زندگی و ایجاد فرصت‌هایی مناسب برای مردم سالارانه^۷ کردن فناوری و اقتصاد از جمله پیامدهای این ارتباط دوسویه فرهنگ‌ها و کشورها تلقی می‌گردد. از سوی دیگر بهره‌کشی از نیروی کارگر ارزان، تمرکز بیش از حد سرمایه در دست گروه‌های کوچک و افزایش شکاف اطلاعاتی و طبقاتی میان کسانی که به فناوری دسترسی دارند و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند، از جمله آسیب‌هایی است که در نقد فرایند جهانی شدن برشمرده می‌شود.

برقراری روابط اجتماعی بین‌المللی فارغ از محدودیت‌های جغرافیایی، پرسش‌هایی را درباره زبان در ذهن برمی‌انگیزد. زبان وسیله اصلی تعامل‌ها و تبادل‌های اجتماعی انسان می‌باشد و تبادل اجتماعی نیز خود ابزاری است که روابط اجتماعی به موجب آن شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. برقراری ارتباط جهانی علاوه بر شبکه‌ای مشترک مانند اینترنت و همایش تصویری، به یک کد زبانی مشترک نیز نیازمند است (بلاک و کامرون،

1- Technoscape
2- Finanscape
3- Mediascape

4- Ethnoscape
5- Ideoscape
6- McGrew, A.

7- Democratic

۲۰۰۲: ۱؛ بدین ترتیب وجود یک زبان میانجی جهانی، به منظور تحقق یافتن ارتباط در سطح بین‌المللی، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- زبان جهانی و فرهنگ جهانی

کم و بیش همگان بر سر این نکته توافق دارند که امروزه زبان انگلیسی، جایگاهی جهانی یافته است. ادواردز زبان انگلیسی را ابزار اصلی سیاست تلقی می‌کند و به علاوه، آن را در حوزه‌های علم، فناوری، اقتصاد، فرهنگ و... نیز دارای نفوذ می‌داند. به باور او این زبان از چنان جایگاه فراگیری برخوردار است که هیچ زبان دیگری پیش از این تجربه نکرده است (ادواردز، ۱۹۹۴: ۱۰۵). ایجر نیز رشد گسترده زبان انگلیسی را ناشی از تأثیر عوامل عمده ذیل می‌داند:

- عوامل تاریخی که منجر به ایجاد موقعیتی بین‌المللی برای امپراتوری بریتانیا شده است؛

- عوامل تجاری که منجر به تسلط دراز مدت اقتصاد بریتانیا و سپس ایالات متحده آمریکا بر جهان شده است؛

- عوامل سیاسی و نظامی که به دلیل جنگ‌های سده بیستم و تأثیر آنها بر رقیبان شکست خورده، برجسته شده‌اند (ایجر، ۲۰۰۱: ۱۱۹).

پیدایش شرکت‌های بین‌المللی، افزایش شمار سازمان‌های جهانی و ظهور پدیده اینترنت (گری، ۲۰۰۲: ۱۵۳ و ۱۵۴)؛ تجارت، قدرت نظامی، دین و وحدت سیاسی (ادواردز، ۱۹۹۴: ۱۰۴)؛ سیاست، اقتصاد، مطبوعات، تبلیغات، رادیو و تلویزیون، سینما، موسیقی پاپ، سفرهای بین‌المللی و امنیت، آموزش و ارتباطات از دیگر دلایل گسترش زبان انگلیسی به منزله زبان ارتباط جهانی معرفی شده‌اند (کریستال، ۱۳۸۵). مسأله سلطه زبان و در خطر افتادن تنوع زبانی، موضوع استعمار فرهنگی^۱ را مطرح می‌نماید. شاید بتوان گفت این نگاه بدبینانه به اندیشه فرهنگ جهانی، شاخص‌تر از دیگر نگرش‌های اواخر قرن بیستم به این فرهنگ بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که نظریه فرهنگی، یکی از نخستین نظریه‌های جهانی شدن فرهنگ است (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۱۴). فیلیپسن نیز جهانی شدن زبان انگلیسی را نمودی از استعمار زبانی می‌داند (فیلیپسن، ۱۹۹۲: ۶۵).

تأثیر فرایند جهانی شدن بر فرهنگ، یکی از حوزه‌های مورد بحث امروز است. به باور برخی، همگرایی فرهنگی و امحای فرهنگ‌های ملی، برخی پیامدهای جهانی شدن

1- Cultural Imperialism

می‌باشد و بر این اساس، مفهوم جهانی‌سازی دربردارنده برنامه‌ای آگاهانه و از پیش تعیین شده برای سیطره فرهنگ غربی و ساختن جهانی یکدست و فارغ از تفاوت‌های فرهنگی است. در مقابل، برخی دیگر جهانی‌شدن را فرصتی مناسب برای تقویت فرهنگ‌های محلی و خودآگاهی ملی قلمداد می‌کنند. تأکید گروه اخیر بر فرهنگ ملی و مقاومت در برابر جامعه همگرای جهانی، خود تأیید کننده این نکته است که اندیشه یکپارچه‌شدن فرهنگ جهانی در عصر حاضر، اندکی دور از ذهن می‌نماید.

گسترش و تکامل فرهنگ‌های گوناگون ارتباط تنگاتنگی با موضوع زبان دارد؛ فرهنگ‌ها بیشتر به واسطه زبان گفتاری یا نوشتاری منتقل می‌شوند. زبان‌ها حامل بخش عمده‌ای از تاریخ و هویت فرهنگی گویشوران خودند (کریستال، ۱۳۸۵: ۸۶ و ۸۷) و بر این اساس، حفظ تنوع زبانی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا زبان جوهر آن چیزی است که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند (کریستال، ۱۳۸۵: ۸۶). علاوه بر این، وجود یک زبان جهانی یعنی انگلیسی به معنای حذف دیگر زبان‌ها نیست. وجود جهانی که مردم در آن دست‌کم به دو زبان سخن می‌گویند که یکی زبان قومی و دیگری زبان میانجی بین‌المللی آنهاست، نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه امری پسندیده و مطلوب به نظر می‌رسد (کریستال، ۲۰۰۰: ۲۹).

با توجه به آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد با وجود کاربرد گسترده زبان انگلیسی در فرایند ارتباط جهانی، راهبردهای ارتباط فرهنگی کاربران این زبان همچنان بر مبنای فرهنگ‌های محلی و بومی آنها می‌باشد؛ بنابراین اگرچه به ظاهر درک فرهنگ‌های دیگر و راهبردهای ارتباطی‌شان در جامعه جهانی نوین، آسان به نظر می‌رسد، مخفی کردن پیشینه فرهنگی، آنچنان دشوار است که می‌توان ادعا نمود زبان انگلیسی به مثابه زبان ارتباط بین‌المللی نتوانسته است فرهنگ‌های محلی و ملی را جهانی کند؛ بلکه فرهنگ‌های ملی و محلی گروه‌ها وارد زبان انگلیسی شده‌اند.

۳- نگرش‌های زبانی

به لحاظ روانشناختی، نگرش پدیده‌ای انتزاعی است و در تعریف آن، توافق عام وجود ندارد. برخی این مفهوم را فرایندی از هوشیاری فردی تلقی می‌کنند که فعالیت واقعی یا احتمالی متناظر با ارزش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی را تعیین می‌کند و خود حلقه پیوند آنهاست (کریمی، ۱۳۷۹: ۶). به اعتقاد توماس^۱ مفهوم چندبُعدی نگرش که شامل عناصر

1- Thomas, G.

شناختی، عاطفی و رفتاری است، پذیرفتنی‌ترین مفهوم برای تعریف این اصطلاح می‌باشد. بر این اساس، نگرش یک «سازوکار پنهانی» است که رفتار را هدایت می‌کند؛ به بیان دیگر و از دید تصور احتمالاتی^۱، این مفهوم معادل است با احتمال وقوع دوباره گونه‌های خاصی از رفتار (کریمی، ۱۳۷۹: ۸).

ایجر معتقد است برای درک اهداف برنامه‌ریزی، کشف نگرش‌های زبانی یک جامعه، بسیار مهم است و پژوهشگر را در فهم سیاست‌های زبانی اجتماع راهنمایی می‌نماید. او بخش عمده رفتار برنامه‌ریزی زبان افراد را به نگرش آنها مرتبط با کاربرد خودشان از زبان می‌داند. در حوزه برنامه‌ریزی زبان، رفتار زبانی یکی از صورت‌های رفتار بشری تلقی می‌گردد. بر این اساس لازم است برنامه‌ریز زبان بداند که کاربران زبان چگونه زبانشان را به کار می‌برند و نگرش آنها به زبان و برنامه‌ریزی آن چگونه است (ایجر، ۲۰۰۱: ۳۵).

گاردنر و لامبرت معتقدند که هر نگرش زبانی را می‌توان از دو بعد نگرینت: یکی بعد ابزاری^۲. که منعکس‌کننده انگیزه‌های کاربردی مثل بهبود وضع اجتماعی - اقتصادی از طریق یادگیری یک زبان است و معمولاً تک‌تک به افراد مربوط می‌شود، نه گروه به منزله یک کل؛ مثلاً، این که «دانستن زبان انگلیسی به من کمک می‌کند که شغل پیدا کنم» نشان‌دهنده نوعی نگاه ابزاری مثبت به زبان انگلیسی است. دیگری بعد وحدت‌بخش^۳. که منعکس‌کننده انگیزه‌های گروهی برای متمایز شدن از طریق پیوستن به یک گروه است. ایجر به نقل از ریان و دیگران روش‌های زیر را برای اندازه‌گیری نگرش‌های زبانی برمی‌شمرد:

الف) تحلیل محتوایی رفتار اجتماعی که شامل مطالعه‌های زندگی‌نامه‌ای؛ مشاهده رفتار شرکت‌کنندگان؛ تحلیل جمعیت‌شناختی و آماری؛ و بررسی سیاست‌های زبانی آموزشی و دولتی، سابقه‌های اسناد دولتی و تجاری، روزنامه‌ها، رسانه‌ها، و کتاب‌های تجویزی درباره زبان می‌باشد؛

ب) سنجش مستقیم یعنی ارزیابی گرایش‌ها در قالب پرسشنامه یا مصاحبه؛

ج) سنجش غیرمستقیم (ایجر، ۲۰۰۱: ۱۲۸).

به‌طور کلی، نگرش‌ها مفاهیمی کیفی و انتزاعی‌اند؛ بنابراین، برای سنجش آنها باید به

1- Probability conception

2- Instrumental

3- Integrative

ابزارهایی برای نمایش کمی‌شان متوسل شد. مقیاس مجموع درجه‌بندی یا مقیاس لیکرت^۱ که در این پژوهش به‌کار گرفته شده، با گردآوری تعداد زیادی جمله مربوط به موضوع نگرش آغاز می‌شود. این جمله‌ها به آزمودنی‌ها عرضه می‌شود و میزان مخالفت یا موافقت آنها روی یک مقیاس پنج درجه‌ای شامل پاسخ‌های کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و کاملاً موافقم، مشخص می‌گردد.

روش‌شناسی

در این بخش، مباحث ذیل را طرح می‌نماییم:

۱- آزمودنی‌ها

برای سنجش نگرش فارسی‌زبانان به دو زبان فارسی و انگلیسی و نیز آزمودن فرضیه‌های تحقیق، پرسش‌نامه‌هایی در میان چهار گروه دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی - که می‌توان آنها را نماینده چهار گروه سنی متفاوت دانست - در شهر تهران توزیع نمودیم. گروه دانش‌آموزان، در سال سوم دبیرستان در رشته‌های ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی مشغول به تحصیل بودند و از میان ده دبیرستان در منطقه‌های یک، دو، چهار، شش و شانزده انتخاب گردیدند تا حتی‌الامکان تمام نقاط شهر تحت پوشش قرار گیرد. رشته‌های تحصیلی اگرچه در آغاز تعیین شده بود، در پایان به ناچار به شیوه‌ای تصادفی انتخاب شد زیرا گرفتن نمونه از برخی گروه‌ها غیرممکن می‌نمود.

دانشجویان و استادان دانشگاه نیز طیف گسترده‌ای از حوزه‌ها و رشته‌ها را شامل می‌شوند که عبارت است از: علوم انسانی (فلسفه، ادبیات فارسی، ادبیات عرب، زبان انگلیسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، جغرافیا و زبان‌های باستانی)؛ علوم مهندسی (کامپیوتر، مکانیک، صنایع و معماری)؛ پزشکی (دندانپزشکی و پزشکی) و هنر (گرافیک، عکاسی، نقاشی و صنایع دستی). فرهنگستانیان اعم از استادان و پژوهشگران نیز از جمله پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه‌ها بودند. در مجموع، دانش‌آموزان ۴۲/۸٪، دانشجویان ۳۷/۹٪، دانشگاهیان ۱۳/۴٪ و فرهنگستانیان ۵/۹٪ حجم کل نمونه را تشکیل می‌دادند. تعداد استادان و پژوهشگران فرهنگستان حدود سیصد نفر بود که برخی از آنها در همان گروه کادر آموزشی دانشگاه‌ها هم بودند و به همین دلیل، این گروه را جامعه آماری جدا از گروه دانشگاهیان در نظر نگرفتیم؛ در نتیجه حجم نمونه‌ای حدود

1- Likert

شخصت نفر از فرهنگستانیان انتخاب گردید. گفتنی است که در این مقایسه، به بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و محل زندگی افراد پرداخته‌ایم.

۲- جامعه آماری و تعیین حجم نمونه

حجم نمونه آماری این پژوهش بر پایه جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان تعیین شد. جدول زیر جامعه آماری و حجم نمونه را به تفکیک چهار گروه آزمودنی نشان می‌دهد.

جدول ۱: جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان

هویت صنفی	جامعه آماری	حجم نمونه
دانش آموز	۱۲۴۸۰۵	۳۸۴
دانشجو	۱۲۰۳۰۸	۳۸۴
استاد	۱۷۶۶۴	۳۷۶
فرهنگستانی	۳۰۰	* ۶۰
جمع		۱۲۰۴

بدین ترتیب، کل حجم نمونه به ۱۱۴۰ نفر رسید و حدود هزار پرسشنامه دریافت کردیم که تقریباً دویست عدد آنها آشفته و غیرقابل استفاده بود؛ به همین دلیل به حجم نمونه ۸۲۰ نفر اکتفا نمودیم.

۳- پرسشنامه

از میان امکانات گوناگون موجود برای نگرش‌سنجی، روش توزیع پرسشنامه را برگزیدیم. الگوگیری اولیه پرسش‌نامه، برگرفته از تحقیق اوکوز، و محتوا و ساختار آن برگرفته از مرور آثار محققان ایرانی و دغدغه‌های مطرح شده در آنهاست.

۴- جمع آوری و تحلیل داده‌ها

توزیع پرسشنامه توسط یکی از نگارندگان مقاله انجام شد تا از ابهامات احتمالی ناشی از برداشت‌های نادرست پاسخگویان حتی الامکان جلوگیری گردد از مجموع ۱۶۳۰ پرسشنامه توزیع شده، حدود ۱۰۰۰ عدد بازگردانده شد که از این میزان در حدود ۲۰۰ پرسشنامه مخدوش و غیر قابل استفاده بود و در نهایت تنها ۸۲۰ پرسشنامه در

تحلیل نتایج مؤثر واقع شد. پس از گردآوری پرسشنامه‌ها، داده‌ها را کدبندی و در نرم‌افزار آماری SPSS وارد نمودیم. به باور اوکز برای تحلیل داده‌های پرسشنامه‌هایی که به نگرش اشخاص مربوط است، باید با احتیاط کامل گام برداشت (اوکز، ۲۰۰۱: ۹۰). برای آزمودن تأثیر هویت صنفی بر میزان تحصیلات بر نگرش زبانی، جدول‌های تقاطعی و آنوا طراحی نمودیم و برای آزمایش وابستگی دوسویه دو مجموعه داده، آزمون‌های آماری مربوطه بدان یعنی کای اسکوئر، سامرز و کرامرز را انجام دادیم. برای هر دو نوع آزمون آنوا و جدول‌های تقاطعی سعی کردیم تعداد نسبتاً زیاد آزمون‌های انجام‌شده با سطح معناداری کمتر از ۰.۵٪ بسنجیم. در مواردی که با متغیرهای اسمی روبرو بودیم، از جدول‌های آنوا استفاده کردیم و در مواردی که با متغیرهای رتبه‌ای سروکار داشتیم، از جداول متقاطع بهره جستیم.

بحث و تحلیل داده‌ها

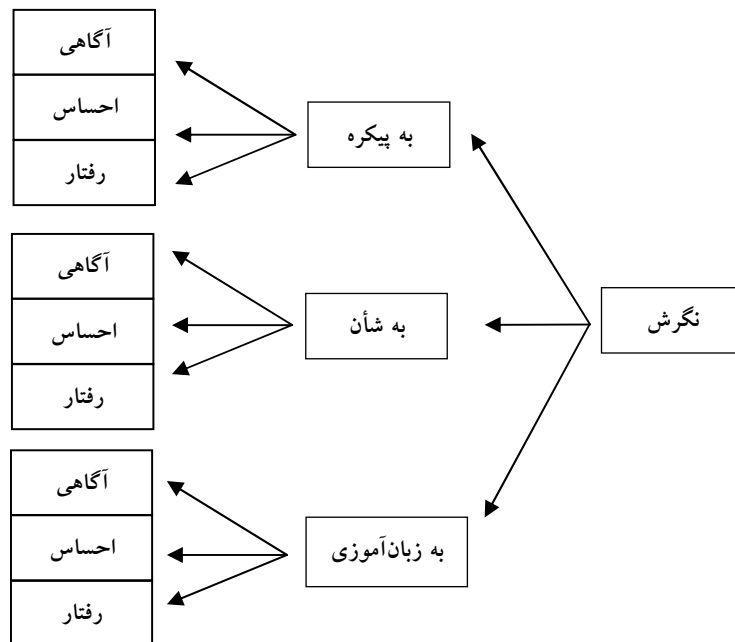
در این پژوهش، نتیجه‌های پرسشنامه‌ها را به منظور سنجش نگرش فارسی‌زبانان به دو زبان فارسی و انگلیسی، تعیین رابطه این دو نگرش و نیز تعیین رابطه میان نگرش با هویت صنفی تحلیل نموده‌ایم.

۱- نگرش به زبان فارسی

نگرش به زبان فارسی، مؤلفه‌های آگاهی از پیکره زبان فارسی (شامل مسائل واژه و واژه‌سازی، فرهنگ‌نگاری، دستور و دستورنویسی، ادبیات فارسی، خط و استانداردها)، نوع احساس به پیکره زبان فارسی، آگاهی از شأن زبان فارسی، نوع احساس به شأن زبان فارسی، نگرش کلی به زبان فارسی، آگاهی از آموزش زبان فارسی و نوع احساس به آموزش زبان فارسی را دربرمی‌گیرد.

برای ارزیابی نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان به زبان فارسی، پرسشنامه‌ای مشتمل بر سؤال‌هایی در نه بخش آگاهی از پیکره زبان فارسی، آگاهی از شأن زبان فارسی، آگاهی از زبان‌آموزی فارسی، نوع احساس به پیکره زبان فارسی، نوع احساس به شأن زبان فارسی، نوع احساس به زبان‌آموزی فارسی، رفتار عملی درباره پیکره زبان فارسی، رفتار عملی درباره شأن زبان فارسی و رفتار عملی درباره زبان‌آموزی فارسی را تنظیم نمودیم. نمودار زیر نیز مؤلفه‌های نگرشی یاد شده را نشان می‌دهد.

نمودار ۱: مؤلفه‌های نگرش زبانی



پس از تحلیل نتایج، مشخص گردید که ۳۲/۴٪ از پاسخگویان، نگرشی مثبت، ۳۶٪ نگرشی خنثی و ۳۱/۶٪ نگرشی منفی به زبان پارسی دارند. با توجه به این نتایج، درصد پاسخ‌های خنثی تقریباً با درصد سایر پاسخ‌ها برابر می‌باشد، که این خود موضوعی قابل تأمل است. در توجیه این امر می‌توان گفت که با مراجعه به جدول ۳ درمی‌یابیم بیشترین نگرش مثبت، مربوط به فرهنگستانیان و کمترین آن مربوط به دانش‌آموزان است. عددهای ذکر شده مربوط به میانگین این چهار گروه است و به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که نگرش بیشتر افراد به زبان فارسی، منفی نیست؛ زیرا نگرش خنثی و مثبت در مجموع نزدیک به ۷۰٪ پاسخ‌ها را شامل می‌شود. نگرش خنثی نشان‌دهنده نیاز به افزایش سطح خودآگاهی زبانی و مشارکت افراد در برنامه‌های فرهنگستان می‌باشد. در اینجا نتیجه‌های ارزیابی نگرش فارسی‌زبانان به زبان فارسی به منزله زبان ملی در قالب برخی مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده، نگرش فارسی‌زبانان به این زبان را گزارش می‌کنیم:

از میان پاسخ‌دهندگان، ۷۸/۹٪ زبان فارسی را زبان همیشه و همه‌جا می‌دانند، ۳/۳٪

آن را زبانی آرمانی می‌شمارند و مفهومی انتزاعی از آن در ذهن دارند و ۱۷/۸٪ نیز آن را زبان رسمی، و کاربردش را مختص موقعیت‌های خاص قلمداد می‌کنند. در تلقی از زبان فارسی میان دانش‌آموزان از یک سو و دانشجویان، دانشگاهیان و فرهنگستانیان از سوی دیگر تفاوتی وجود دارد؛ بدین معنا که جلوه عنصر رسمیت زبان فارسی در تلقی گروه اول کمتر از گروه دوم است. به نظر می‌رسد که با افزایش سن و تحصیلات، جایگاه زبان فارسی به مثابه نماد هویت ملی تقویت می‌گردد؛ اما به‌طور کلی می‌توان زبان فارسی را نماد هویت ملی - فرهنگی در میان هر چهار گروه قلمداد کرد.

۱۹/۴٪ افراد معتقدند زبان فارسی در معرض خطر نیست، ۳۲٪ درباره این موضوع، نظری ندارند و ۴۸/۷٪ افراد معتقدند زبان فارسی در خطر است. شایان ذکر است که در هویت‌های صنفی، فرهنگستانیان بیش از همه، زبان فارسی را در معرض خطر می‌دانند و بعد از آنها دانشجویان، دانشگاهیان و سرانجام دانش‌آموزان قرار می‌گیرند؛ این بدان معناست که فرهنگستانیان در مقایسه با سایر گروه‌ها نگرش مثبت‌تری به زبان فارسی دارند و در عین حال از اهمیت برنامه‌ریزی آگاهانه برای آن نیز غافل نیستند؛ به بیان دیگر فرهنگستانیان از زبان آگاهی بیشتری برخوردارند.

۱۹/۲٪ پاسخ‌گویان به زبان فارسی بی‌تفاوتند؛ درحالی‌که ۴۳/۳٪ افراد بدان بسیار حساسند و ۳۷/۵٪ افراد نگرشی متوسط به این زبان دارند. با توجه بدانکه حدود ۸۰٪ پاسخگویان به زبان فارسی بسیار حساس و یا حساسند، لازم است که از این قوه برای ارتقاء شأن زبان فارسی استفاده شود؛ اگرچه از این تعداد زیاد، تنها کمی بیش از یک سوم افراد امیدوار به بهبود زبان فارسی هستند و یکی از محورهای برنامه‌ریزی زبان فارسی می‌تواند افزایش این امیدواری باشد. درباره این موضوع، بین فرهنگستانیان و دانش‌آموزان اختلاف بسیار زیادی وجود دارد. این اختلاف نشانه‌ای از اختلاف نگرش‌های متولیان برنامه‌ریزی و دیدگاه‌های عامه مردم می‌باشد.

۶۱/۲٪ افراد معتقدند زبان فارسی می‌تواند زبان علم باشد، ۱۸/۵٪ افراد درباره این موضوع نظری ندارند و ۲۰/۳٪ با این نظر مخالفند. میزان مخالفت با گزاره بالا در هویت‌های صنفی به ترتیب در میان دانش‌آموزان (۲۳/۶٪)، دانشجویان (۲۰/۶٪)، دانشگاهیان (۱۵/۸٪) و فرهنگستانیان (۸/۷٪) کاهش می‌یابد.

۱۲٪ افراد معتقدند که قرض‌گیری بیش از حد برای زبان فارسی ضرری ندارد، ۱۰/۶٪ درباره این مسأله نظری ندارند و ۷۷/۴٪ نیز قرض‌گیری بیش از حد را برای زبان فارسی زیان‌آور می‌شمارند. بین مخالفت با قرض‌گیری بیش از اندازه و هویت صنفی،

رابطه‌ای معنادار وجود دارد؛ بدین شرح که ۶۹/۱٪ دانش‌آموزان، مخالف قرض‌گیری بیش از اندازه‌اند، ۸۱٪ دانشجویان با این پدیده مخالفند و این میزان در میان دانشجویان به ۸۶/۴٪ و در میان فرهنگستانیان به ۹۳/۸٪ می‌رسد. به نظر می‌رسد علت این امر درگیری بیشتر گروه اخیر با مسائل مرتبط با برنامه‌ریزی زبانی و نیز خودآگاهی زیاد آنهاست. ۴/۱٪ افراد، زبان فارسی را بخشی از میراث فرهنگی ایرانی نمی‌دانند، ۴/۶٪ آنان درباره این موضوع نظری ندارند و ۹۱/۳٪ زبان فارسی را بخشی از میراث فرهنگی ایران می‌دانند. بین تلقی زبان فارسی به مثابه بخشی از میراث فرهنگی و هویت صنفی نیز رابطه معنادار وجود دارد؛ بدین شرح که ۱۰۰٪ فرهنگستانیان، ۹۸٪ دانشجویان، ۹۶/۴٪ دانشگاهیان و ۸۲/۵٪ دانش‌آموزان، زبان فارسی را بخشی از میراث فرهنگی می‌دانند. ۳۲/۲٪ افراد با واژه‌سازی فرهنگستان مخالفند و آن را تأیید نمی‌کنند، ۳۴/۴٪ افراد درباره این موضوع بی‌نظرند و ۳۳/۴٪ افراد با این کار موافقت با واژه‌سازی فرهنگستان به ترتیب در میان دانش‌آموزان (۲۷/۸٪)، دانشجویان (۲۹/۲٪)، دانشگاهیان (۶۷/۷٪) و فرهنگستانیان (۶۸/۷٪) افزایش می‌یابد. این سلسله مراتب حاکی از هوشیاری زبانی بیشتر افراد درگیر در حوزه فعالیت‌های زبانی می‌باشد.

بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد که مؤلفه نوع احساس به شأن زبان فارسی بیشترین رابطه را با نگرش به این زبان دارد و این امر خود دارای رابطه مستقیم با سن و تحصیلات پاسخگویان است؛ به این ترتیب که متناسب با افزایش سن و تحصیلات، نگرش به زبان فارسی مثبت‌تر می‌شود؛ شاید دلیل این امر، وجود گونه‌ای آموزش تلویحی در جامعه در طول دوره رشد افراد و یا انس گرفتن افراد با زبان مادریشان در طول دوران زندگی باشد.

۲- نگرش به زبان انگلیسی

نتایج ارزیابی نگرش بدین زبان بیانگر آن است که ۲۹/۴٪ افراد نگرش منفی به زبان انگلیسی دارند، ۲۰/۸٪ افراد نگرش مثبت و ۴۹/۸٪ نگرشی خنثی دارند. نگرش مثبت به زبان انگلیسی در میان هویت‌های صنفی گوناگون به ترتیب در میان فرهنگستانیان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان و دانشجویان کاهش می‌یابد.

نکته شایان توجه آن است که دانش‌آموزان در مقایسه با دانشگاهیان و دانشجویان، نگرش مثبت‌تری به زبان انگلیسی دارند. در این تحلیل می‌توان گفت که انگیزه دانش‌آموزان در مقایسه با دانشگاهیان و دانشجویان وحدت‌بخش‌تر است تا ابزاری‌تر؛ به‌علاوه، چه بسا که دانش‌آموزان به دلیل سن کم، مسلط نبودن به زبان انگلیسی، آگاهی

نداشتن از مشکلات فراگیری این زبان، آشنا نبودن با قابلیت‌های زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی، و درک نکردن قابلیت‌های سیاسی - جهان‌شناختی زبان و نقش براندازنده زبان‌های مسلط در سلطه فرهنگی توأم با جهانی شدن همچنان نگرش مثبت بافت زوده‌ای به این زبان دارند.

در این راستا برخی از گویه‌های ارزیابی نگرش به زبان انگلیسی را در اینجا بیان می‌کنیم:

۵۶/۵٪ افراد معتقدند که ورود واژه‌های انگلیسی به زبان فارسی آسیب نرسانده است، ۱۸/۸٪ افراد ورود این واژه‌ها را موجب آسیب رسیدن به زبان فارسی می‌دانند و ۲۴/۷٪ درباره این مسأله نظری ندارند. در میان هویت‌های صنفی، فرهنگستانیان ۵۷/۴٪ بیش از همه فارسی را در معرض خطر می‌دانند پس از آنها به ترتیب دانشجویان (۵۲/۸٪)، دانشگاهیان (۵۰٪) و سرانجام دانش‌آموزان (۴۳/۱٪) در این سلسله قرار می‌گیرند. وجود تفاوت عمده بین دانش‌آموزان و فرهنگستانیان و نیز دانشگاهیان و فرهنگستانیان، علت‌هایی دارد که نیازمند دقت و هماهنگ‌سازی بیشتر است. شاید فرهنگستانیان به دلیل فعالیت و آشنائی مستقیم با مسائل مربوط به برنامه‌ریزی زبان، زبان آگاهی بیشتری داشته باشند؛ اما رفع شکاف نگرشی موجود میان آنان و دانش‌آموزان، برای برنامه‌ریزان موضوعی درخور تأمل است.

۴۷٪ افراد مخالف این موضوعند که زبان علمی ما در دانشگاه زبان انگلیسی باشد، ۱۷/۶٪ افراد بی‌نظرند و ۳۵/۴٪ با این مسأله موافقت نمی‌کنند. در مجموع به نظر می‌رسد که تعداد مخالفان این موضوع بیشتر از تعداد موافقان آن است. به‌طورکلی، کمی بیش از یک سوم پاسخگویان با به رسمیت شناختن زبان انگلیسی به منزله زبان علم در دانشگاه‌ها موافقت؛ اما در عین حال بیش از نصف پاسخگویان معتقدند که زبان فارسی می‌تواند زبان علم باشد. میزان مخالفت با این کار در مثال هویت‌های صنفی به ترتیب فرهنگستانیان (۷۶/۶٪)، دانشجویان (۵۳٪)، دانشگاهیان (۴۸/۶٪) و دانش‌آموزان (۳۶/۸٪) کاهش می‌یابد. مسأله قابل تأمل این است که میزان موافقت دانشجویان با این امر کمتر از میزان موافقت دانشگاهیان است. شاید علت این امر تسلط کافی نداشتن این گروه به زبان انگلیسی، و دشواری‌های استفاده از این زبان در رشته‌های تخصصی‌شان باشد؛ البته این نتیجه با نتیجه ضرورت محافظت از زبان فارسی همخوانی دارد و در این مورد اخیر هم طبق نتایج، دانشجویان در مقایسه با دانشگاهیان ضرورت بیشتری برای این کار قائلند؛ شاید هم، علت تفاوت‌های فرهنگی میان دو نسل باشد.

۲۸/۳٪ افراد معتقدند که نباید از ورود واژه‌های خارجی به زبان فارسی جلوگیری کرد، ۱۸/۷٪ افراد درباره این مسأله نظری ندارند و ۵۳٪ نیز معتقدند باید از این کار جلوگیری کرد. به‌طورکلی کمی بیش از نیمی از پاسخگویان معتقد به بیگانه‌زدایی هستند. بیشترین موافقت با جلوگیری از ورود واژه‌های خارجی به زبان فارسی از سوی دانشگاهیان (۵۴/۱٪)، سپس دانشجویان (۵۲/۸٪)، بعد دانش‌آموزان (۵۲/۶٪) و سرانجام فرهنگستانیان ابراز شده است. میزان موافقت پاسخ‌گویان با گرایش به کاربرد واژه‌های فارسی به جای واژه‌های بیگانه به ترتیب دانشگاهیان (۴۳/۵٪)، دانش‌آموزان (۴۳/۴٪)، دانشجویان (۳۵/۱٪) و فرهنگستانیان (۲۷/۷٪) کاهش می‌یابد.

این ترتیب کاهشی، خود دلیلی بر امیدواری دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی زبان به قابلیت‌های زبان فارسی و گرایش گویشوران آن به همکاری در برنامه‌ریزی‌های زبانی و پذیرش آنهاست.

۳- مقایسه نگرش به زبان‌های فارسی و انگلیسی

اکنون با مقایسه دو بخش بدین نتیجه می‌رسیم که نگرش کلی فارسی‌زبانان به زبان فارسی مثبت‌تر از نگرش کلی‌شان به زبان انگلیسی است؛ به عبارت دیگر درحالی‌که ۲۰/۸٪ افراد به زبان انگلیسی نگرش مثبت دارند، ۳۲/۴٪ آنها از نگرشی مثبت به زبان فارسی برخوردارند. نکته درخور توجه درباره این مسأله، آن است که بین نگرش مثبت به زبان انگلیسی و نگرش مثبت به زبان فارسی رابطه وجود دارد؛ هرچه نگرش به زبان انگلیسی مثبت‌تر باشد، نگرش به فارسی به منزله زبان ملی، دینی و مادری نیز مثبت‌تر خواهد بود و برعکس.

علاوه براین، مقایسه نگرش به زبان‌های فارسی و انگلیسی بیانگر آن است که افراد بیشتر از این نکته آگاهند که زبان فارسی می‌تواند زبان علم باشد؛ به دیگر بیان، درحالی‌که ۶۱/۲٪ پاسخگویان بر قابلیت زبان فارسی به مثابه زبان علمی دانشگاه‌ها تأکید می‌کنند، ۳۵/۴٪ آنها موافق ایفای همین نقش به وسیله زبان انگلیسی‌اند؛ هم‌چنین به‌طورکلی، نگرش ابزاری افراد به زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی مثبت‌تر است؛ مثلاً، درحالی‌که ۷۲/۵٪ افراد زبان فارسی را یک ابزار ارتباطی خوب تلقی می‌کنند، ۶۱/۲٪ آنها کارایی زبان انگلیسی را برای یک جامعه پیشرفته مفیدتر از کارایی زبان فارسی قلمداد می‌نمایند.

از میان پرسش‌هایی که با نگرش وحدت‌بخش (عاطفی) به زبان انگلیسی مرتبط است، مثبت‌ترین نگرش به میزان ۶۶/۴٪ می‌باشد، این در حالی است که ۷۰٪ افراد از

نگرش عاطفی مثبت به زبان فارسی برخوردارند. دو یافته اخیر حاکی از آن است که زبان انگلیسی هنوز نتوانسته است نگرش عاطفی و حتی ابزاری در میان فارسی زبانان کسب کند و بر این اساس، نگرش عاطفی و ابزاری فارسی زبانان به زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی مثبت تر است؛ به علاوه اگرچه $77/5\%$ معتقدند که زبان انگلیسی به مثابه یک ابزار ارتباطی قادر است نیازهای یک جامعه پیشرفته را برآورده کند، تنها 40% بر این باورند که امروزه یادگیری زبان انگلیسی مهمتر از زبان فارسی است.

داده‌های به دست آمده نشان‌دهنده نبودن نگرش منفی به زبان انگلیسی نیز هستند؛ مثلاً $85/4\%$ از افراد معتقدند که دانستن زبان انگلیسی، دانش عمومی انسان را افزایش می‌دهد؛ $56/3\%$ بر این باورند که دانستن هر زبانی به ویژه انگلیسی به دانش فارسی ما کمک می‌کند. $76/6\%$ ابراز می‌کنند که دانستن زبان انگلیسی، هویت افراد را به خطر نمی‌اندازد و $66/4\%$ انگلیسی را زبان زیبایی تلقی می‌نمایند.

با توجه به آنچه گفتیم، به لحاظ آماری می‌توان وجود رابطه مثبت میان نگرش به فارسی و انگلیسی را تأیید نمود. در جدول زیر می‌بینیم که بین نگرش به زبان انگلیسی و نگرش به زبان فارسی رابطه وجود دارد و به نظر می‌رسد که هرچه نگرش به زبان انگلیسی مثبت تر باشد، نگرش به زبان فارسی هم مثبت تر خواهد بود؛ مثلاً از میان افرادی که به زبان انگلیسی نگرشی منفی دارند، فقط $27/2\%$ به زبان فارسی نگرش مثبت دارند؛ درحالی که از میان افرادی که به انگلیسی نگرش مثبت دارند، $35/5\%$ به زبان فارسی نگرش مثبت دارند؛ علاوه بر اینها بیشترین نگرش منفی به زبان فارسی متعلق به افرادی است که به زبان انگلیسی نگرش منفی دارند. جدول‌های آزمون آماری هم وجود رابطه بین این دو نگرش را که البته از نوع ضعیف است، تأیید می‌کنند.

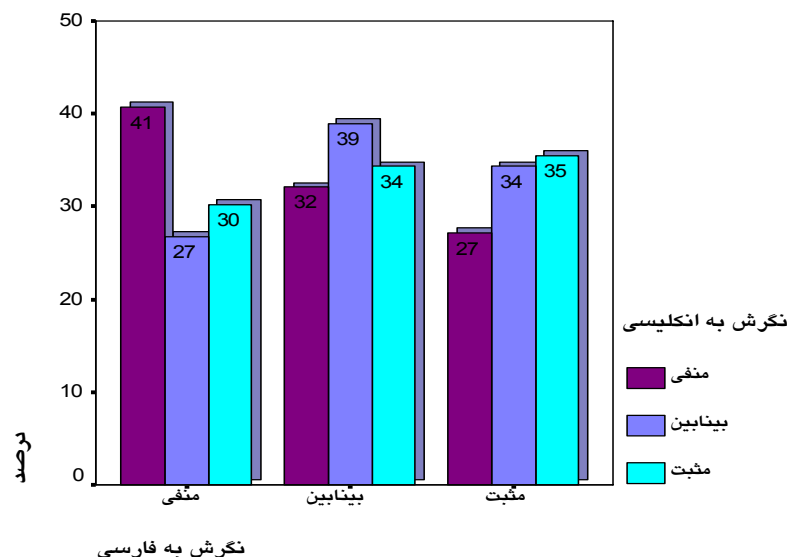
جدول ۲: توزیع پاسخگویان براساس رابطه نگرش به زبان فارسی و نگرش به زبان انگلیسی

نگرش به زبان انگلیسی				نگرش به زبان فارسی
جمع	مثبت	متوسط	منفی	
$31/6$	$30/2\%$	$26/8\%$	$40/7\%$	منفی ۹۹
۲۶۱	۵۲	۱۱۰	۹۹	متوسط ۷۸
36%	$34/3\%$	$38/9\%$	$32/1\%$	مثبت ۶۶
۲۹۷	۵۹	۱۶۰	۷۸	جمع ۲۴۳
$32/4\%$	$35/5\%$	$34/3\%$	$27/2\%$	
۲۶۸	۶۱	۱۴۱	۶۶	
100%	100%	100%	100%	
۸۲۶	۱۷۲	۴۱۱	۲۴۳	

جدول ۳: آزمون‌های آماری رابطه میان نگرش به زبان فارسی و زبان انگلیسی

آزمون	سطح معناداری	ارزش
کای اسکوئر پیرسن	۰/۰۰۵	درجه آزادی: ۴
سامرز	۰/۰۰۸	۰/۰۸۵

نمودار ۲: رابطه نگرش به زبان فارسی و نگرش به زبان انگلیسی



۴- رابطه نگرش به زبان فارسی و هویت صنفی

چنانکه پیش از این گفتیم، پرسشنامه‌ها در میان چهار هویت صنفی دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی توزیع شد. در جدول زیر مشاهده می‌کنیم که درصد افراد دارای نگرش مثبت به زبان فارسی در گروه دانش‌آموزان ۲۲/۸٪ می‌باشد؛ در حالی که در گروه فرهنگستانیان ۴۳/۸٪ است و دانشجویان و دانشگاهیان، بین دو سر طیف به ترتیب با درصدهای ۳۷/۶٪ و ۴۱/۸٪ قرار دارند. آزمون‌های آماری هم وجود رابطه میان نگرش به زبان فارسی و هویت صنفی را تأیید می‌کنند.



جدول ۴: توزیع پاسخگویان براساس رابطه نگرش به زبان فارسی و هویت صنفی

نگرش به زبان فارسی	دانش آموز	دانشجو	استاد دانشگاه	فرهنگستانی	جمع
منفی	۱۶۹ ٪۴۸/۱	۶۹ ٪۲۲/۲	۱۷ ٪۱۵/۵	۵ ٪۱۰/۴	۲۶۰ ٪۳۱/۷
خنثی	۱۰۲ ٪۲۹/۱	۱۲۵ ٪۴۰/۲	۴۷ ٪۴۲/۷	۲۲ ٪۴۵/۸	۲۹۶ ٪۳۶/۱
مثبت	۸۰ ٪۲۲/۸	۱۱۷ ٪۳۷/۶	۴۶ ٪۴۱/۸	۲۱ ٪۴۳/۸	۲۶۴ ٪۳۲/۲
جمع	۳۵۱ ٪۱۰۰	۳۱۱ ٪۱۰۰	۱۱۰ ٪۱۰۰	۴۸ ٪۱۰۰	۸۲۰ ٪۱۰۰

جدول ۵: آزمون‌های آماری ارزیابی رابطه میان نگرش به زبان فارسی و هویت صنفی

آزمون	سطح معناداری	ارزش
کای اسکوتر پیرسن	۰/۰۰۰	درجه آزادی ۶
سامرز	۰/۰۰۰	۰/۲۲۳

فراوانی افراد دارای نگرش مثبت به زبان فارسی در میان فرهنگستانیان بیش از گروه‌های دیگر است. شاید علت طبیعی این امر آن باشد که زبان فارسی بخشی از هویت صنفی و شغلی آنهاست؛ اما درباره سه گروه دیگر شاید علت افزایش نگرش مثبت به موازات افزایش تحصیلات، بیانگر وجود گونه‌ای آموزش تلویحی یا فرهنگ‌سازی درباره زبان فارسی در نظام آموزشی ایران باشد.

۵- رابطه نگرش به زبان انگلیسی و هویت صنفی

با توجه به جدول ذیل توزیع فراوانی نگرش مثبت به زبان انگلیسی در میان فرهنگستانیان بیشتر از دیگر گروه‌هاست، و در میان دانشجویان، کمترین فراوانی را دارد. نکته درخور توجه آن است که فراوانی نگرش مثبت در میان دانش‌آموزان در جایگاه دوم یعنی پس از فرهنگستانیان قرار دارد و جایگاه سوم متعلق به دانشگاهیان می‌باشد. از طرفی بیشترین میزان نگرش منفی به زبان انگلیسی متعلق به دانش‌آموزان است و سپس فرهنگستانیان و سرانجام دانشجویان و دانشگاهیان در این سلسله مراتب قرار می‌گیرند.

جدول ۶: توزیع فراوانی افراد براساس رابطه بین نگرش به زبان انگلیسی و هویت صنفی

نگرش به زبان انگلیسی	هویت صنفی			
	دانش آموز	دانشجو	دانشگاهی	فرهنگستانی
منفی	۱۳۰ ٪۳۷	۷۶ ٪۲۴/۴	۱۹ ٪۱۷/۳	۱۳ ٪۲۷/۱
خنثی	۱۴۳ ٪۴۰/۷	۱۷۴ ٪۵۵/۹	۶۹ ٪۶۲/۷	۲۴ ٪۵۰
مثبت	۷۸ ٪۲۲/۲	۶۱ ٪۱۹/۶	۲۲ ٪۲۰	۱۱ ٪۲۲/۹
جمع	۳۵۱ ٪۱۰۰	۳۱۱ ٪۱۰۰	۱۱۰ ٪۱۰۰	۴۸ ٪۱۰۰

جدول ۷: آزمون‌های آماری ارزیابی رابطه میان نگرش به زبان انگلیسی و هویت صنفی

آزمون	ارزش	سطح معناداری
کای اسکوئر خطی	درجه آزادی ۱	۰/۰۲۵
کرامرز	۰/۱۳۰	۰/۰۰۰

نتیجه‌گیری

فرایند جهانی‌شدن و ارتباط جهانی به گونه‌ای بی‌سابقه در سده بیست و یکم، زبان‌ها و فرهنگ‌های ملی و محلی را تحت تأثیر قرار داده است. سرعت پیشرفت فناوری، گسترش رسانه‌های گروهی، ظهور اینترنت و... در سرعت بخشیدن و گسترش دادن دامنه شمول این فرایند نقش عمده‌ای ایفا کرده است. در این پژوهش گامی ابتدایی در بررسی رابطه دوسویه جهانی‌شدن و زبان جهانی برداشته‌ایم، نگرش فارسی‌زبانان به جایگاه دو زبان فارسی و انگلیسی را در این میانه تعیین کرده‌ایم و هم‌چنین رابطه میان نگرش با مؤلفه‌هایی چون سن، هویت صنفی و سطح تحصیلات را بررسی نموده‌ایم. تلقی معمول این است که نگرش فارسی‌زبانان به زبان فارسی در مقام زبان ملی در تقابل با نگرش آنان به زبان انگلیسی به منزله زبان جهانی قرار دارد؛ حال آنکه یافته‌های این پژوهش، حاکی از آن است که ٪۳۲/۴ از پاسخگویان نگرشی مثبت، ٪۳۶ نگرشی خنثی و ٪۳۱/۶ نگرشی منفی به زبان فارسی دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت نگرش بیشتر افراد به زبان فارسی منفی نیست. افزون بر این، مشخص می‌گردد که

متناسب با افزایش سن و تحصیلات، نگرش کل‌گرایانه‌تری به زبان در میان افراد شکل می‌گیرد. در مقابل، ۲۹/۴٪ افراد نگرشی منفی، ۲۰/۸٪ نگرشی مثبت و ۴۹/۸٪ افراد نگرشی خنثی به انگلیسی دارند. نگاه مثبت به زبان انگلیسی در میان فرهنگستانیان بیشتر از دیگر گروه‌هاست و دانشجویان کمترین فراوانی نگرش مثبت را دارند؛ دانش‌آموزان دارای مقام دوم در نگرش مثبت به زبان انگلیسی‌اند و پس از آنها دانشگاهیان قرار می‌گیرند.

علاوه بر اینها نتایج به دست آمده دال بر آن است که بین نگرش به زبان انگلیسی و نگرش به زبان فارسی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و به نظر می‌رسد که هرچه نگرش به زبان انگلیسی مثبت‌تر باشد، نگرش به زبان فارسی هم مثبت‌تر خواهد بود. از آن گذشته، با افزایش سطح تحصیلات و سن، نگرش افراد به زبان فارسی و انگلیسی مثبت‌تر می‌گردد. این رابطه بیانگر آن است که اگرچه فارسی‌زبانان به زبان فارسی به منزله عامل وحدت‌بخش و نماد هویت ملی پایبندند، از اهمیت و کاربرد گسترده زبان انگلیسی به مثابه زبان جهانی و عامل برقراری ارتباط جهانی نیز غافل نیستند.

ارزیابی رابطه هویت صنفی و نگرش ناظر به این نکته است که افرادی که با مسائل مربوط به برنامه‌ریزی زبانی و سیاست‌های آن ارتباط مستقیم دارند - از جمله استادان و پژوهشگران فرهنگستانیان در این اثر - در مقایسه با سایر گروه‌ها آگاهی بیشتری دارند؛ به گونه‌ای که بیشتر دانش‌آموزان کمترین آگاهی و فرهنگستانیان بیشترین میزان آگاهی را دارا هستند. در میانه این طیف، دانشجویان و استادان دانشگاه جای دارند. بیشتر بودن فراوانی افراد دارای نگرش مثبت به زبان فارسی در میان فرهنگستانیان و در نتیجه، بالاتر بودن میزان هوشیاری زبانی این گروه که بیانگر سیاست آشکار زبانی می‌باشند، در مقایسه با گروه‌های دیگر که تعیین‌کننده سیاست پنهان زبان می‌باشند، را شاید بتوان اینگونه توجیه نمود که زبان فارسی بخشی از هویت صنفی و شغلی فرهنگستانیان است و این امر قدری طبیعی می‌نماید؛ با این حال، افزایش نگرش مثبت به موازات افزایش تحصیلات درباره سه گروه دیگر ممکن است بیانگر وجود گونه‌ای آموزش تلویحی یا فرهنگ‌سازی درباره زبان فارسی در نظام آموزشی ایران باشد.

از دیگر سو از آنجا که وجود اختلاف بین سیاست پنهان و سیاست آشکار زبان ممکن است به شکست برنامه‌ریزی‌های رسمی زبان منجر گردد، در نظر گرفتن نگرش‌های زبانی افراد جامعه در تبیین سیاست‌های زبان و برنامه‌ریزی آن، امری

ضروری است. کشف نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های مؤسسه‌های برنامه‌ریزی زبان شود. شاید مبتنی کردن سیاست‌گذاری‌های زبانی بر نگرش‌های کاربران زبان یکی از اصلاح‌های لازم در برنامه‌ریزی زبان فارسی باشد؛ زیرا با این کار، سیاست‌های آشکار و پنهان زبان یکی می‌شوند و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

در تبیین چگونگی تأثیر جهانی‌شدن بر یکسان‌سازی تفاوت‌های زبانی و فرهنگی به نظر می‌آید زبان انگلیسی به منزله زبان جهانی هنوز نتوانسته است شأن عاطفی و حتی ابزاری‌ای در میان فارسی‌زبانان کسب نماید و نگرش به زبان فارسی مثبت‌تر از نگرش به زبان انگلیسی می‌باشد؛ با این حال، آنچنان که برخی تصور می‌کنند، نگرش مثبت به زبان انگلیسی نقطه مقابل داشتن نگرش مثبت به زبان فارسی نیست؛ به طوری که حتی مشاهده می‌شود که نگرش مثبت به یکی از دو زبان می‌تواند ایجادکننده نگرش مثبت به زبان دیگر نیز باشد.

منابع

- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)؛ *جهانی‌شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۸۴)؛ *برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی: با نگاهی به ایران*، رساله دکتری، به راهنمایی علی افخمی، دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۸۸)؛ «برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن: مطالعه‌ای موردی در شهر تهران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره دوم، ش اول، صص ۹۹-۱۲۱.
- کریستال، دیوید (۱۳۸۵)؛ *انقلاب زبانی*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۹)؛ *نگرش و تغییر نگرش*، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Ager, D. (2001); *Motivation in language planning and language policy*, Clevedon. Multilingual Matters 119.
- Ajzen, I. (1988); *Attitudes, personality, and behavior*, Milton Keynes: Open University Press.
- Appel, R. and Muysken, P. (1987); *Language contact and bilingualism*, London: Edward Arnold.
- Baker, C. (1992); *Attitudes and language*, Avon: Clevedon.
- Block, D. and Cameron, D. (2002); *Globalization and language teaching*, London and New York: Routledge.
- Cronin, M. (2003); *Translation and globalization*, London and New York: Routledge.
- Crystal, D. (2000); *Language death*, Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (1997); *English as a global language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Eastman, C. M. (1983); *Language planning: An introduction*, San Francisco: Chandler & Sharp.
- Edwards, J. (1985); *Language, society and identity*, New York: Blackwell.
- ----- (1994); *Multilingualism*, London and New York: Routledge.
- Fairclough, N. (2006); *Language and globalization*, London and New York: Routledge.
- ----- (2001); *Language and power*, London: Longman.
- Fishman, J. A. (1971); *Advances in the sociology of language*, vol. 1. Paris: Mouton.
- Fasold, R. (1984); *The sociolinguistics of society*, Oxford: Basil Black.
- Gardner, R. & W. Lambert (1972); *Attitudes and motivation in second-language learning* Rowley, Ma.: Newbury House.
- Gray, J. (2002); “The global coursebook in English language teaching”, in *Globalization and Language Teaching*, London and New York: Routledge.
- Harris, R., C. Leung & B. Rampton (2002); “Globalization, diaspora and language education in England”, in *Globalization and Language Teaching*, London and New York: Routledge.
- Haugen, E. (1976); *The ecology of language*, Stanford University Press.
- Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970); “Determining sample size for research activities”, *Educational and Psychological Measurement*, <http://www.sageperformance.com/drjefallen/DrA/Teaching/5480/samplesize.htm>.
- McColl Millar, R. (2005); *Language, nation and power: an introduction*, London: Palgrave Macmillan.
- Oakes, L. (2001); *Language and national identity: comparing France and Sweden*, Amsterdam: John Benjamins.
- Phillipson, R. H. L. (1992); *Linguistic imperialism*, Oxford: Oxford University Press.
- Ryan, E. B. & H. Giles, H. R. J. Sebastian (1982); “An Integrated Perspective for the Study of Attitudes toward Language Variation”. In *Attitudes Toward Language Variation*, London: Arnold, PP 1-19.